

دیگر سلاطین روی زمین نماید و خداوندان آن دولت خدا داد را از جمیع ارباب دول بکمال جاه و جلال امتیاز بخشد هر آینه منسوبات و متعلقات و لوازم مایحتاج آن دولت را اگرچه از امور مستحسنه صوری باشد که وجود آن در نظام جملگی چندان ضروری نبود از بایست دیگر دودمان دولتها امتیاز تمام و نمایش نمایان دهد فکیف امری که باعث مزید شان و شوکت و افزایش شکوه و زینت آن دولت گردد که درین ماده سَدَّتِ سَنِيَّةِ آنحضرت علیه بر مجاری این نهج جاری گشته که در باب عطای فاگزیر وقت زیاده بر قدر کفایت عنایت مبذول دارد - چه ظاهر است که ازدیاد امثال این امور در واقع موجب وفور اعتبار ملوکست در انظار و باعث افزایش وقعت و وقار در قلوب - درین صورت نفاق اوامر و نواهی و اجرای احکام و حدود الهی که علت غائی سلطنت و بادشاهیست بهمه جهت پیشتر رو میدهد - چنانچه برین دعوی بدیهه عقل شاهد است و نظیر این معنی از حضرت سلیمان علی نبینا و علیه الصلوة و السلام در کتاب مرویست که آن سرور در مجلس حکم بر سریری زرین مکمل بنوادر جواهر جلوس می فرمودند که در کمال عظمت و رفعت و زیب و زینت ترتیب یافته بود و بر پایها و اطراف آن جانوران مهیب از دست شیران قوی هیکل درشت چنگال و امثال آن در کمال هیبت و شهامت صورت و درستی هیئت ساخته بودند چنانچه بعنوان حیل محرکه ریاضیه بانذک جنبشی در حرکت آمدندی و آوازه‌های سهگمین هولناک از جوق ایشان بر آمدی - و هم چنین مرغان عظیم الجثه از سیم و زر بر سر آن سریر نصب نموده بودند که چون بدستور صنعت مذکور ببال افشانی در آمدندی انواع خوشبوئها بر تارک مبارک آنحضرت نثار گردندی - و از مشاهده این صور غریبه ارباب جنایات و انکار حقوق را وحشت و دهشت

تمام دست داده بحق و صدق اقرار نمودندی - بنابراین مقدمه مسأله چون حضرت آفریدگار عالم جلّ سلطانه این دولت ابد پیوند را از سایر دول مزید ارجمندی داده اصحاب آنرا از جمیع اشباه ایشان بکمال عظمت و شوکت و رفعت و عزت و وفور جاه و حشمت و فسحت دستگاه مملکت برگزیده چنانچه عشر عشیر مواهبی که بآن سرور عطا نموده بدیگر سران نداده - ازین رهگذر که اهل هفت کشور بسوی ایشان رو برآه نموده و این درگاه را که نمونه درگاه احدیت است چنانچه صالح و طالح و مسلمان و کافر همگی از آن بهره‌ور اند حواله‌تگاه حوایج مردم کرده برأت روزی همگنانرا برین دولت نوشته - لاجرم همه چیز این دولت را فراخور لایق حال آن وسیله از زاق خلائق آفریده مرکز دولت و منشای سلطنت آن والا دودمان را که عبادت از لاهور و اکبر آباد ست در خور وسعت دستگاه حشمت و کشادگی بحرین کف نیشان آسای ایشان فسحت ساحت محیط بخشیده و هر دو مرجع خلائق و قبله برآمد حاجات و وجهه توجه اهل شش جهت را فراخور باز گشت عالمیان از جمیع جهات و وجوه دستگاه گنجائی داده وسیع گردانیده - در جمعیت و جامعیت و معموری و کثرت خلائق و عمارات عالیه و امثال آن از آنچه مدن را در کار روزگار است و تمدن را از آن ناگزیر همگی بروجه اتم و اکمل درین دو مصر جامع یافته میشود بمرتبه که هزار مصر و شام در هر گوشه این هر دو گم گشته و هزاران قسطنطنیه عظمی و رومیه کبری در سر هر کوی شان سر گشته - لیکن چون از بعضی وجوه نقص الکمال بهر دو شهر عظمت بهر بر خورده اول آنکه در مبانی اکبر آباد که بر ساحل دریای جون است شکست و آبکند و نشیب و فراز بسیار وقوع دارد چنانچه در میان شهر نیز جا بجا واقع شده باعث ناهمواری آن گشته و هم چنین دارالسلطنت لاهور ازین جهت که یک

مرتبہ اساس نیافتہ و رفتہ رفتہ بنیاد پذیرفته لاجرم آنچنان کہ باید و شاید بطرح مرغوب نیفتاده - دیگر آنکہ ظاہر دروازه‌های قلاع ہر دو جا کہ دولت سرای سعادت و سایر کارخانجات بیوتات سرکار خاصہ در داخل آن سمت وقوع دارد بسیار کم فضا و تنگ ساحت است چنانچہ جلو خانہ کہ بی نہایت در کار است اساس نیافتہ و بدین سبب از کثرت آمد و شد مردم افواج بادشاہی و تابینان امرای عظام در اوقات ملازمت و هجوم فیل و اسب بسیار خصوص در عیدہا و جشنہا بضعفا آزار و اضرار بسیار میرسد - سوای این از تنگ میدانی کوی و برزن و بازار و شوارع خاص و عام عموم آیندہ و روندہ بذایر هجوم خلائق بیشمار زحمت و تشویش بسیار می یابند - لہذا بخاطر مبارک آوردند کہ بعدوادی کہ عامہ عالمیان از توجہ آن حضرت توسیع فراخ من جمیع الوجوہ یافتہ در عہد راحت مہد آن حضرت از هیچ راہ ضیق احوال خاصہ در طریق عیش معاش کہ خاصیت نیت آنحضرت است ندارند بہمین دستور ازین تنگی و کمی نیز کہ از رہگذرہا ناشی شدہ خلاص گشتہ ہر کدام بوضع و طرز موافق مرضی خود عمارتی اساس نہادہ لذت زندگی یابند - و برطبق این عزیزمت نافذ امر ارفع عالم مطیع آن بانی مبانی جهانگیری و جهانبانی توقیع صدور یافت کہ مہندسان اصطولاب شناس و اقلیدس نظر مابین این دو شهر عظیم الشان قطعہ زمینی دلنشین بہشت نشان کہ بخوبی اعتدال آب و ہوا متصف و مراتب کمیّت و کیفیت محسنات آن از توصیف خرد افزون باشد بہم رسانیدہ قلعہ والا بنیاد کہ بحسب ہیئت نمونہ سبع شداد باشد مشتملبر عمارات بدیع و نشیمنہای وسیع بوضع غریب اساس نہند - چون معماران ہندسہ پرداز و بنایان سحر طراز در ظاہر دارالملک دہلی متصل نور گدہ مشرف بر دریای جون قطعہ زمینی بدیع آئین

* نظم *

بر لب آب جون فیض سرشت که بهشتش بود نمونه زشت
 خاکش از خرمی نشاط افزای دلکش و جانفزا و دیده کشای
 جایگاهی کز اعتدال هوا یافت رنجور چند ساله دوا
 مرده را آب زندگانی ده پیر فوت را جوانی ده

برای این کار بهم رسانیده بعرض مقدس رسانیدند - حسب الامر قضا نفاذ خدیو دادگر عمارت گر معموره هفت کشور که بعد از مرمت نزهستان دلهای صاحبان و صفا کده خاطر الو الالباب پیوسته در پی آبادی عالم خاک و آب اند بعد از پنج ساعت از شب جمعه بیست و پنجم ذی حجه مطابق نهم اردی بهشت سال دوازدهم از جلوس اقدس مطابق یک هزار و هشتاد و چهار هجری در زمان محمود و آوان مسعود استاد احمد سرآمد معماران زاده کار بسرکاری غیرت خان صوبه دار آنجا و صاحب اهتمام این کار مطابق طرحی بدیع و نقشی تازه که به هیچ وجه نظیر آن در شش جهت دنیا بنظر نگارگیان در نیامده بود رنگ ریخته بیلداران بحفر بنیاد آن پرداختند و پس از پنج ساعت و دوازده دقیقه نجومی از شب جمعه نهم محرم سال هزار و چهل و نه هجری مطابق سوم اردی بهشت اساس عمارت نو آیین در آن سر زمین فیض آگین که از کمال نزهت خدا آفرین رشک فرمای بهشت برین و سوادش بهمه حساب خال جبین سراسر متفرهات روی زمین است نهادند - و هر جا ارباب هنرهای متعارفه و اصحاب بدایع و صنایع غریبه از سنگتراش و پرچین ساز و منبت کار و نجار و معمار صاحب سلیقه ماهر در ممالک محروسه بود بحکم اشرف حاضر گشته مشغول کار گشتند - و هر کدام برغم دیگر دعوی

تفرد در فن خویشتن نموده لطف سعی بجای رسانیده بودند که در برابر حسن نمود کارشان کارنامه ارزنگ و نگارخانه چین و فرنگ مانند نقش آب نه نمود داشت نه بود - و نهری که سلطان فیروز شاه در ایام سلطنت از پرگنه خضر آباد تا سفیدون که شکارگاه مقرری او بود سی کروه آورده پس از رحلت او بمرور ایام از جریان باز مانده و در عهد حضرت عرش آشیانی شهاب الدین خان صوبه دار دهلی نهر مذکور را مرمت نموده جاری ساخته بود چون روزگار او سپری شد دیگری به تعمیر و ترمیم آن پرداخت - حسب الحکم اشرف از منبع تا شاهجهان آباد بلند و پست آنرا هموار و گذارهای آنرا متین و استوار ساخته تا سفیدون که سی کروه است در ممر قدیم و از آنجا نهری تازه حفر نموده بپای عمارت رسانیدند - از تاریخ بنا تا پانزدهم جمادی الاول سال مذکور چار ماه و دو روز در عمل غیرت خان بتاکید تمام کفده و لغتی مصالح جمع شده بعضی جا اساس هم برآمد و بعد از تعیین شدن او بصوبه داری تنه در مدت دو سال و یک ماه و پانزده روز عمل صوبه داری الله ویردی خان اساس قلعه از جانب دریا دوازده ذراع برافراخته گشت - و پس ازو در عمل مکرمت خان بتاکید و اهتمام او در سال بیستم جلوس مبارک بانجام رسید - چون کیفیت اتمام آن در کابل معروض حجاب بارگاه سلیمانی گشت حکم معلی بشرف نفاذ پیوست که راز دانان انجم و افلاک ساعتی مسعود که سعود آسمانی سعادت دو جهانی از آن کسب نماید بجهت نزول اشرف در آن عمارت مسرت افزا که در هفت کشور ربع مسکون بل هر دو کون چون بانئ خود ثانی ندارد برگزیده بعرض مقدس رسانند - اختر شناسان کامل نظر بدقت فکر بیست و چهارم ربیع الاول مطابق بیستم فروردی ماه سال هزار و پنجاه و هشت هجری اختیار نموده گوش زد عاکفان پایه سریر سلیمانی

نمودند - چون وقت وسیع بود لاجرم از کابل باکبر آباد تشریف فرموده در دوازدهم ربیع الاول مذکور روانه شاهجهان آباد گشتند *

حقیقت قلعه و عمارات مرکز محیط دولت یعنی دارالخلافة شاهجهان آباد

زبان خامه توصیف چگونه تعهد تعریف آن نماید و صفحه صحیفه انشا باوجود تنگ روی بچه و ضمان تضمین ستایش آن گردد که فسحت ساحت ممتنع المساحتش با فراخنای عالم امکان دم از برابری میزند و رفعت پایه قوی مایه عرش سایه اش سر بمساوات سبع شداد سماوات فرو نمی آرد - زمین از استحکام قوایش همدوش ساق عرش برین گشته و پایه رفعتش از بوکت این بذای متین از کرسی آسمان هشتمین گزشته - بروج گردون عروج البرز آثارش شرفه غره از علو کنگره این نهم منظره در گزافیده - آثار خاکریزش که مانند کوه خاک از سه طرف محاط آبست بنیاد بنا بقعر بحر محیط رسانیده - بوارق افوار صفای دیوارش از ظهور مهر انور اظهر و مراتب شهرت رفعتش از لیالی و ایام شهروز و اعوام اشهر * نظم *

اساس متینش درین خاکدان	بود کنگر کشتی آسمان
قوی دل بود عالم خاک ازو	نشان میدهد غور ادراک ازو
جهان کهن راست بروی نظر	چو پیری که او را بود یک پسر
شد از رفعت شان سپهر دگر	بود آفتابش شه بحر و بر
محیط کرم پادشاه جهان	جهان بخش ثانی صاحبقران
شه عدل کیش ملایک خصال	سلیمان جلال و فلاطون کمال

بی عائله تکلف از مبدای بنیاد این طلسم آباد تا افراختن این نوع قلعه

عالی اساس که سرگذرۀ رفعتش تا زه پیشطاق ایوان کیوان برابر افتاده و حوض اندیشه شذاور بغور عمق خندقش پی نبرده در خواب و خیال هم هیچ بادشاه فلک جاه را دست نداده بلکه تا هنگام طی قطع این نطع دو رنگ و برچیدن مهرهای سپید و سیاه هیچ صاحب اقتداری را ساختن این نوع عمارات که تا بقای زمین و آسمان اندراس بقواعد آن میرسد میسر نخواهد آمد - بالفرض و التقدير اگر دیگر فرمان روایان صاحب تدبیر بمساعدت وقت و یارویی بنخت مراتب جاه و اقتدار و دولت و اعتبار بهم رسانیده بناهای مرتفع و عمارات عالی از روی زمین تا آسمان بر فرازند و صد کاخ ملون منقش را برابر ایوان کیوان بسازند اما این فطرت بلند و دانش ارجمند و کمال عقل و جدت فهم و کثرت فراست و حدس صایب و تمیز تمام و سلیقۀ درست در احداث ابنیۀ عالیه و عمارات رفیعه و منازل و نشمینهای غریب و باغات و بساتین دلپسند نظر فریب و اجرای انهار و اغراس اشجار و مزید تکلف و تصرف در جمیع امور توره و توزک بادشاهی و رسم و آئین فرمان روائی که خاصه این مظهر اتم قدرت الهی است و هیچ یکی از سلاطین روی زمین پی بدان نبرده در دنیا دیگری را میسر نیامده - و چگونه میسر می آید که بحکم قسمت حوالتکده روز نخست ابداع این بدایع که رهن وقت بوده روزی بندگان آن خدیو روزگار شده و چیزی که در انتظام سلسله نظام جهان و طریق عیش و معاش جهانیان درکار باشد و بکار آید در پرده غیب نمانده که بعرضه ظهور نیامده - چنانچه بمحض اهتمام آنحضرت کار تصرف و تکلف در امثال این مهام بمقامی که رسیدن بفرور پایه از آن ما فوق تصور خرد است رسیده - و ترقی در امور بمکانی که غایت مراتب امکانست کشیده سرزمین دلنشین هندوستان در زمان آن حضرت رفته رفته گلستان روی زمین آمده و عهد

عاقبت مهدهش موسم بهار روزگار بلکه سن شباب لیل و نهار گشته - درین صورت ازین عالم صاحب فطرتی بلند اقبال و ازین دست مجددی دانش سگال خال حال بر روی کار آمده رونق افزای عالم صورت می گردد بلکه باعتقاد ارباب دانش و بیدنش چنین خلقتی والا فطرت مادر ایام فزاده و نمی زاید - مجملأ این حصار گردون آثار که از مبداء تاریخ بنیاد تا هشت سال بکمال جد و جهد بسرحد اتمام رسیده و تا آن غایت مبلغ پنجاه اک روپیه در مصارف بنای آن و موازی این مبلغ در مخارج عمارات عالیه داخل قلعه مبارک بخارج رفته مشتملست بر چهار دروازه و دو دریچه و بیست و یک برج از آنجمله هفت مدور و چهارده مثنی و محیط چار دیوارش که مثنی بغدادیست هزار گز طول و ششصد ذراع عرض و بیست و پنج گز ارتفاع تا شرفات از خاکریز دارد - فساحتش شش اک ذراع و دورش سه هزار و سه صد ذراع - و تمام باره و بروج گردون عروج آن رفیع العماد از اوج تا حوض و از کنگرها تا خاکریز از سنگ سرخ تراشیده اساس یافته - خارا تراشان دقیقه اندیش فرهاد فن بدان مثابه در تنگ درزی الواح آن دقت بکار برده اند که در ناخن فکر تیز توصیف آن بند نمی شود - لهذا کلیم طور معنی طالبا درین مقام که پا لغز اندیشه غور پیشه است چندان ایستادگی که در خور این مقام باشد بجا نیآورده آنجا که میگوید

* نظم *

نه بینی بدیوارش از سنگ درز	که چسبان بود صحبت تنگ درز
در آینه سنگ خارا تراش	چو خورشید هنر کرده فاش
ز بنیاد تا کنگر از خاره سنگ	تراشیده گوئی ز یکپاره سنگ
متانت سرشت و صفا گستر است	هم آینه هم سد اسکندر است
بدیفسان بنای فلک احتشام	شد از سنگ یکرنگ گلگون تمام

و همگی عمارات دولتخانه والا از برج شمالی و باغ ارم مثال حیات بخش و شاه محل آرامگاه مقدس و برج معروف ببرج طلا و امتیاز محل و دیگر عمارات قریفه آن و خواب گاه نواب قدسیه القاب زبده مقدسات دوران اسوه طاهرات زمان بیگم صاحب و دیگر پردگیان حریم حرمت در یک رسته به ترتیب واقع شده - از طرف مشرق بارتفاع دوازده ذراع مشرف بر آب و صحرا و از جانب مغرب بر باغ و باغچه‌های مسرت افزا و انهار و تالاب فیض پیرا سراپا از سنگ مرمر صاف شفاف بنیاد پذیرفته از راه هر کدام باحجار رنگین پرچین کار و سقف و جدار هر یک در غایت زیب و زینت بنوعی مطلقاً و منقش و رنگین ساخته شده که مراتب کمیت و کیفیت محسنات آن از پایه توصیف خرد گزشته - و هر یک در خاطر پسندی و دلنشینی از روضه رضوان و غرفه قصور جنان نشان میدهد - و از همه رهگذرها خاصه از فیض بخشیمی جا و فرح افزائی فضا و فسحت ساحت و افاضه روح و راحت و صفای نظر و حسن منظر بهشتیست بر روی زمین بلکه روکش بهشت برین بنظر در آمده - رخشانی و درخشانی لاله زار سهیل آثار نقش و نگارش آب و رنگ جگر گوشه بدخشان و قره العین عدن از یاد می برد - خاصه منظر آئینه نگار که پا لغز افطار افلاکیانست چه جای خاکیان بنور و صور گوناگون قلم بطلان بر نقش و نگار کارگاه بوقلمون کشیده و از عکس رنگ آمیزی گلهای حدیقه روبرو رشک فرمای اطلس ساده کارخانه چرخ برین گشته - نوعی چهره افروز حسن و جمال است که خورشید کیمیا گر هر صبح برای کسب فروغ بر در هر لوحش حلقه می زند و هر لحظه در رنگ متخیله سخنور صد رنگ صورت سراپا معنی بجلوه در آورده تماشای حیرت افزایش بی مبالغه ارباب معنی را پابند صورت می سازد - معهداً نهر کوثر اثر که بحسب فرموده

فرمان فرمای افس و جان بنهر بهشت زبان زد اهل روزگار ست مانند شاه
جوی مجرّه از او اسط هر یک روانست و حاق وسط جمیع عمارات مجرای
آب حیوان ساخته - حوضهای پیش و اندرون هر نشیمن فردوس موطن
بصورت آبشار و فواره ریزان و جوشان بی تکلف آب سیماب سان آن گویی
جدولیست از سیم خام که بر الواح سنگ رخام غلطان است و یا مانند
سریان عین الحیوة روح طبعی بمجاری شریان در کالبد روح روان - و در
پیش هر نشیمن ارم مانند باغچه در نهایت طراوت و دلپسندی که سر تا سر
سرزمین بهشت آئین آن از جوش سبز تر روکش سپهر اخضر گشته معاینه
فردوس برین در نظر تماشائی جلوه گر میگردد - و در هر طرف از گرمی
هنگامه نشو و نما رونق بازار نشاط و انبساط و تقاضای تکام لب اطفال غنچه
و کودکان شگوفه صدای سرشار گل تا سرحد چار دیوار دولتخانه فیض آثار
میرسد - و قبل از آنکه مشاطه باد بهاری بغازه کاری عذار گل و تازه کاری
طره سنبل در آید از لطافت هوای روح افزای این مسیحا کدهای دولت
سرا شاهدان تازه رخسار ازهار و افوار و نونهالان گل و کلاله موپان سنبل
چهره افروز حسن ادا میشوند - و پیش از رسیدن موسم فروردی واردی
بهشت درین وطن گاه نشو و نما که همانا مسقط الراس قوت نامیه است
نازنینان سیمبر شگوفه سیراب و تر سر از منظره شاخ بدر آورده خندان
و شگفته چشمک می زنند - لطف دیگر آنکه جا بجا درین حدایق
فردوس زیب و ایوانهای خاطر فریب حیاض مطبوع در کمال دلکشائی
و آبشارهای دلپذیر بی نظیر در نهایت خوشنمائی مانند لوح بلورین
سینه سیمبران عریض گشته بآئینی حسن افروز است که در جنب هر یک
از آن حوض دلکشا باعتبار لطافت روانی و سلاست جریانی طلسم است
دیده فریب نظر بند و تفرجگاه عجیب اعجاب پیوند - صد چشمه آب

حیوان بلکه جمیع عیون روضه رضوان بگرد رفته و موج آب و تاب هر یک از آن مرآت صنع ربانی و پرتو نور بخشی آن بدایع مخترعات یزدانی از کمال اوج خوبی گذشته آئینده آفتاب را از صبح روشن جبین رو نما گرفته - و متصل این مکانهای فردوس نشان ایوان غسلخانه بفسحت ساحت و فرح افزائی فضا بعدوانی زینت بخش عالم صورت گشته - و در برابر آن حمامی بغایت آب و تاب هوش ربای نظارگیان گردیده که تا غایت در هیچ قونی از قرون بالیه شبیه این هر دو عمارت بی قرین هیچ بیننده در زیر چرخ برین ندیده - و نظیر آن و قصر فردوس نشان و حمام صفا پرور بادشاه جهان در هفت کشور ربع مسکون موجود نشده بنظر روزگار در نیامده - نه تنها من برینم که فردوس اعلی و عرش اقدس نیز بر این اند چه معجز رقمان هندوستان در تزئین سقف زرین ایوان غسلخانه که بطریق بندهای دلکشای خاطر پسند فرنگی و گرههای خوش طرح رومی سراسر بصرف نه لک رویه بانجام رسیده - و برجدار فیض آثارش بجای تصویر صورت آنگونه نگارش معنی بکار برده اند که اگر مانی تصور آن نمودی همانا مانند صورت دیوار بیهوش ماندی - و جادو رقمان عراق در نقش و نگار پرچین کاری بالای راه دیوار حمام عالی مقام بدانسان نزاکت و لطافت پرداخته بر روی کار آورده اند که بهزاد شبیه آن اگر در خاطر نقش بستی تا آن استادها باعتراف شاگردی شان قلم از کف افگندی و گوش گرفتی چنانچه دستان سرای بستان سرای کلام صاحب طبع سلیم طالب کلیم در وصف این ایوانچه نیکو گفته

* نظم *

چو خورشید در آسمان روشناس
ازین نور روشن سواد جهان
ز دیدار خوبان تبرا کند

زهی عرش بنیاد و دولت اساس
صفایت بر افلاک پرتو فشان
در آئینده عکس است اگر جا کند

زمین فرش راه تمنای تو فلک می زند سر ز سودای تو
بنفش تو چون کلک تصویر رفت نه رنگ از گلستان کشمیر رفت
بکان شفق رنگ دیگر نماند طلا در صدفهای اخترنماید
همه رنگها را نثار تو کرد فلک ماند خود یک صدف لاجورد
پر آوازه خوبیت روم و چین سرای شهنشاه باید چنین
شه کشور عدل شاه جهان جهان بخش ثانی صاحبقران
گل شمع بزمش سواد سپهر ز دود بخورش فلک سبز چهر
دیگر باغ ارم مثال حیات بخش که بحسن نمود رستهای خیابان و اقسام
گلهای ایوان و انواع درختان سبز و خورم و شاداب رشک صفوف سروستان
جنان و چشم و چراغ زمین و زمان است - و همه جا در مجاری افکار روان
بخش آن روضه رضوان آنها روان و چشمه سارهای جوشان بلافاصلی که
میان آن و چشمه حیوان فرق از افسانست تا حیوان و از روی زمین
تا آسمان - اگرچه سابقاً نیز انگاره نگارش توصیف آن مقام از کوتاه دستی
بفان و سستی بیان نیمکاره ماند اکنون نیز بعزت قلت سرمایه سخنوری
در همان پایه مانده دو کلمه شکسته بسته بطریق اجمال مرقوم قلم نیاز
می گردد - نو آئین باغی که موج سبزه نوحیزش از سر طوفان گل گزشته
معنی لفظ سبز به گلگون بخود تفسیر می کند - و هر برگ سر خوش
دلکشش که بتحریریک جذبش نسیمی از خواب بر میخیزد خواب
محمل را به بیخودی تعبیر می نماید - سبزه نورسته همانا خط سبزیست
بر رخ گلرخان تازه دمیده یا صفحات مصحف صنع است از قلم غبار بخط
مصنف مرقوم گردیده - در هر گازمین بل سر تا سر روی زمین دانشینش
چندانکه نور نظر کار کند نهالهای پر گل بدیع صورت چون گلدسته بهم پیوسته
نوعی بار آورده که جز گل چیزی منظور نمی شود - و در هر چمن توده

توده خرمن سنبل رونق شکن کاکل خم اندر خم و گیسوی شکن در شکن
 نازنیمان گلبدن بر روی هم افتاده - و در هر طرف انواع درختان میوه دار
 سبز و خورم بنفحوی سر در سر یکدیگر کشیده که هیچ جا آسمان بنظر در
 نمی آید - عرض و طول خیابانش که چون خیابان عمر دراز خوش آینده
 و مانند سن شباب طرب افزاینده است بنفحوی مطلوب ارباب تفرج افتاده
 که از ته دل نمیخواهند که آن نمودار کوچه عمر خضر هرگز بسر آید و آن
 مهبط انوار فیض نامتناهی تا ابد پایان انجامد - و چگونه چنین نباشد
 که در جای دیگر بر روی زمین چنین مکان ارم قرین که از افراط جوش
 سبزه و گل و وفور لاله و سنبل و اظلال اشجار سدره نشان طوبی مثال
 و سیلان انهار سلسبیل آثار از مرغزار خیابان ریاض رضوان دل نشین تر
 می نماید بنظر سیاحان بحر و بر در نیامده - و فروغ اقبال بی منتهای
 مبداء فیض بر ساحت قبول آن گلشن خدا آفرین زیاده از درجات فرض
 وهمی و احتمال عقلی تافته مثل آن بهشتی مقام ایزد تعالی در زیر آسمان
 نیافریده چنانچه مشاهده شاهد و عیان دلیل بیانست * نظم *

بقدر سیر این گلشن نظر کو	بهشتی اینچنین جای دگر کو
ز هر برگش گلستانی نمایان	چو از آئینه عکس خوب رویان
بود نشو و نما اینجا روانرا	بهار دیگر است این بوستانرا
درین گلشن ز جوش سبزه و گل	نمی آید بگوش آواز بلبل
ارم در پشت دیوارش نشسته	خجل چون عنده لب پر شکسته

یکی از جمله حاجتهای کامله بر اثبات خوبیهای این نقش بدیع فاعل
 مختار کثرت جریان انهار و وفور آبشارهای فیض آثار است که از وقوع رسته
 اشجار بر کنار خیابان بی مبالغه نمودار جذبات تجری من تحت الانهار
 از آن آشکار گشته - آب خوشگوار هر یک از غدیر و آبگیر آب تسنیم و کوثر

برده و از تصور سلاست آب نهرش جوی شراب بدهن آورده - خاصه حوضی بطول و عرض شصت در شصت در وسطش چون آئینه آفتاب بامواج نور چهره افروز ظهور گشته بهمه حساب اول دلایل واضحه بر اظهار قدرت جهان آفرین است - و از عکس رنگ آمیزی گل‌های اطراف رشک فرمای نگارخانه چین بل روکش اطلس پر نقش و نگار کارخانه چرخ برین - آب خورشید حبابش بسکه چون لعل خوبان سیراب فیض حالات است زکوة عذوبت بدجله و فرات میدهد - و قطره قطره زلالش باعتبار صفا و لطافت بل بهمه حساب بر چشمه سار زندگی تفوق میجوید - فواره‌های درون که بعدد چهل و نه از نقره ساخته شده چون سحاب رحمت ایزدی بریزش مروارید غلطان هوش از سر راز دافان سواد و بیاض بوده - و صد و دوازده فواره دور که مایل بحوض نصب گشته پنداری چندین هلال بجهت دفع عین الکمال گرد چشمه آفتاب طلوع نموده - در هر چهار خیابان اطراف که هر کدام از سنگ یک رنگ سرخ بعرض بیست گز باتمام رسیده نهری چون جدول نور به پهنائی شش ذراع مشتملبر سی فواره در افشان در وسط آن بلطافتی روانست که چراغ چراغان نهر مجرّه از پرتو آن فوریاب جاودانست - و از ذره تا خورشید و ماه تا ماهی فریفته و شیفته تماشای آن - چپ و راست این حدیقه ارم آئین که همانا قطعه ایست از فردوس برین دو دست عمارت دلنشین بغایت دلپسند و نظر فریب است از بس طراز صور گوناگون و نقش بوقلمون چون عرش میذاکار بلقیس با سریر زمره نگار سلیمان بآئینی صورت اساس یافته که بهمه معنی وقوع نظیر آن در عالم امکان صورت پذیر نیست - و نهر آبی در محاذی آن جاری گشته از دست افغاس روح الامین احیای اموات در طی شکن آستین دارد - و در حیاض وسط هر دو عمارت که چشمه حیوان

بچشم حسرت در آن نگرانست بنهایت خوبی در جوش آمده از گذار
 چبوتره بارتفاع یک و نیم گز بصورت آبشارها در پائین حوض ریزان - و در
 طاقهای زیر آن روزانه گلدانهای سیمین و زرین پر از گلهای طلا و شبنمها شمع
 کافوری در زیر نقاب آب مانند ستاره در پرده تنگ سحاب با معنی گلوسوز
 در چمن سخن شاداب بحسنی جلوه افروز ظهور میگردد که بی اختیار
 رحیل ابتدای سبیل را بدل باقامت جاوید می سازد - و موج آب و تابش
 دست تطاول بر چشمه مهر و قصیده مرصع کهکشانش دراز نموده حسن
 تفرجش پرده طاق بر مست و مستور میدرد .
 • نظم •

نگه را فروغش دهد آن صفا	که چون باز گردد سوی دیدهها
از دیده مهر تابان شود	خطوط شعاعش مژگان شود
فروغش دهد گر بآئینه آب	برد دست از پنجه آفتاب
نهان جمله پیداست از آب و تاب	صفا گشته غماز او چون حباب

دیگر تمامی طبقه شرقی سمت باغ که موافق طول باغ بعرض بیست
 و شش ذراع و ارتفاع یک و نیم ذراع محتوی بر سه دست عمارت مشرف
 بر دریای جون واقع شده همگی و تمامی از سنگ مرمر صاف و شفاف
 بر آمده بصفای درون و بیرون صبح را شرمنده آب و تاب خود دارد -
 و بلطافت آب و هوا و دانشینج جا و خوشی منظر هر لحظه باعث
 اعجاب دیده وزان شده نظر را واله و شیفته خود می سازد - وفور صفا
 و جلای سقف و جدار هر یک که چون آئینه چهره نمای مراد است
 مانند لوح بلورین سینه سیمبران والا نظرانرا حیران نظاره دارد - قطع نظر از
 تکلف و ساختگی سقف و جدار این هر سه مکان را که زینت بخش
 صفحه روزگار است نقاشان نادر کار که از نزاکت طرز و تازگی روش قلمرو
 حسن صنعت ملک ایشانست باصناف ریاحین و ازهار و انواع گل و گلزار

نگارین ساخته لطف صنعت خود را آن مرتبه داده اند که هر نقش دلکش آن رقم نسخ بر خط یاقوت لعل بتان کشیده - و آن کار نامه رنگین صنعت آفرین که سر جمله از توصیفش بمیانجی بیان و بدان دست بهم ندهد بدرستی نقش و نگار رونق شکن بازار سپهر میثائی گردیده * نظم *

صفای خلد فرش آستانش
گرفته دلکشائی در میانش
درو دیوارش از تصویب گلزار
در و باید نشستن رو بدیوار
سه جاذب گلشن و در پیدش دریا است
که هر موجش خم زلف فرح زاست

بنام ایزد فهری سلسبیل نژاد گوهر نهاد که رشک حوالیش که مانند امتداد خط محور کشیده دجله دجله سرشک خون از دیده سر چشمه فرات و جیحون کشاده و در برابر عرض عریضش نیل مصر چون نیلاب سزد بآن مایه طول همانا از دست انگشت نیل که از برای دفع گزند عین الکمالش بر روی صفحه زمین کشیده - و در وسط عمارت میانه حوضی کم عمیق ته نما بطرح بدیع و هندسه غریب در نهایت صفا و زینت بطرح کره بندی مرتب ساخته در سر هر بند سواخی گزشته اند که آب زندگی از آن میجو شد - و فواره‌های جوشان که تفرج آنها بغایت طرب افزا و فرح انگیز است در آن نصب نموده مانند انگشت فروزان شمع زینت بخش عمارات ساخته اند که خود در دریافت کیفیت آن حیران میگردد - و جداول نور بهر چهار طرف از آن چشمه خورشید بر آمده بحوض یک لخت سنگ مرمر که حاشیه‌اش بنقش و نگار پرچین پر آذین زین است بصورت آبشار از عالم بلور صاف میریزد و از اطراف حوض سرشار گشته

داخل نهر پائین میگردد - و سنگ این حوض که از غرایب روزگار است از کن مکرانه بر آمده بحکم اشرف حوضی مربع چار در چار بعمق یک و نیم گز صورت گرفت - و از آنجا بشاهجهان آباد که صد کروه بادشاهی است بصد منصوبه جر ثقیل رسیده در آن مکان نصب گردید - اگرچه حوضهای مطبوع در دولتخانه والا بسیار است اما این حوض که خارا تراشان فرهاد پیشه بذوک تیشه فولاد مثلش در سالهای دراز نتوانند انگیخت لطف دیگر دارد - چون در هر مکان دلفشین از نشیمنهای فزنت آفرین مشکوی دولت از آب نهر بهشت مذکور آبخاری و حوضی دلفریب ترتیب یافته مکرر بستایش آن و حوض کلان که در گلشن ارم آئین امتیاز محل مانند ظهور جان در سایر اشیا و آفتاب در وسط السما بغابر صفای نظر و حسن منظر بدستور حوض حیات بخش باحسن وجوه صورت نما است بهمه جهت پرداختن و سخن در وصف طول و عرض آن بر زبان آوردن بر فرض ایجاز محال بدور و دراز می کشد لاجرم بهمین قدر مذکور که عمارات مسطور بر تمام بستان سراهای فیض آثار که باعث آرایش صفحه جهانیان است و شاید آن نوع فزنت کدهای کشاده فضای طرب افزای بروی زمین موجود نباشد بلکه سخن در بهشت میروند بچندین درجه تفوق دارد - اول آنکه امتیاز محل که بزرگ ترین عمارات دولتخانه والا است بطول پنجاه و عرض بیست و شش ذراع در کمال تکلف و تزئین و نهایت خوشنمائی نقش و نگار و رفعت پایه پای تفوق بر کرسی مثنون سپهر هشتم نهاده بحسن آب و رنگ روکش قصور و منازل بهشت موعود است بلکه بهمه حساب رشک سراستان ارم معهود در آن واقع شده کلاه و طره طارم و کلسهایش همه طلا اندود است - دوم آنکه بریک جانب آن جهروکه درشن که مشرق طلوع آفتاب روی زمین صاحبقران ثانی سعادت قرین است

و مشرف بر دریای جون و جانب دوشم جهروکه خاص و عام قرینه ساخته شده اکتفا می نماید - و مزیت‌های دیگر را از حوصله قدرت خود بیرون دانسته سخن از ستایش خاص و عام و بازار مسقف و آبادی شهر درمیان می آرد - صورت بنیاد این نسخه سبع شداد و دیوان کده عدل و داد که روکش بارگاه سلیمان و ایوان فوشیروانست برین فط است که غربی امتیاز محل ایوانیست مشرف بر باغچه عمارت مذکور از سنگ سرخ ساخته بسنگ مهتابی سفید نموده شده از مهره کشی معماران جادوکار چون آئینه صبح جلا پذیرفته و چون سر منزل دیده نور و صفا و دلکشائی را در بر گرفته - متصل سقف آن جهروکه خاص و عام که سجده جای عالمیان و محل انجاء حاجات جهانیان است سراپا از سنگ مرمر بنگله مانند بطول چهار و عرض سه مبدی بر چار ستون و عقب آن بنگله طاقیست بدرازی هفت و پهنائی دو و نیم ذراع بسنگ‌های رنگا رنگ پرچین نموده از تیز دستی نقاشان بدایع نگار به گوناگون نقش بدیع آن مایه زیب و زینت یافته که ترفیح سیمین ماه و شمس زین سپهر در پیشش رنگی از آب و تاب ندارد - و نظارگی را تفریح آن از تماشای رنگ آمیزی صنعت گلشن بهار مستغذی می سازد - و در سه ضلع آن محجری از زرناب نصب شده گویی خطوط شعاعی آفتاب بر روی هم پیچیده - هر اول روز این مکان سعادت نشان از جلوس اورنگ نشین سریر اقبال داغ دل مغازل قمر بل غیرت افزای شرف خانه مهر انور می گردد - و از پرتو نور بخشی طلوع آنحضرت در برابر مطلع خورشید درکانچه عالم آرائی می کشاید - و در پیش آن بارگاه رفعت پناه مشتملبر چهل ستون که هر یک از آن قائمه کوه بیستون بل قاعده هفت طارم لاجوردی و ستون این نه رواق نیلگون میتواند شد بطول بیست و هفت و عرض بیست و چهار در کمال رفعت اساس

یافته - و زیب و زیفت سقف و جدارش که بنقوش گوناگون مصور است
کارنامه مانی را از رتبه انداخته - از سه طرفش محجری از سیم ناب بقدر
آدم متوسط و خارج ایوان ساحتی در کمال فسحت بطول یک صد و چار
و عرض شصت از فضای معحوظ خاص و عام جدا کرده بر سه جانب آن
کثیره از سنگ سرخ کشیده بیافتهای مزین گردانیده اند - و بیرون آن
صحنی چون دل دوست کریمان کشاده و مانند باطن بیدار دروفان بنور
سعادت آماده بطول دویست و چهار و عرض یک صد و شصت ذراع
ترتیب داده بر دورش ایوانهای دل نشین بدیع آئین ساخته از زحمت
بارش سحاب و آسیب تابش آفتاب مردم را فارغ البال گردانیده اند - از
جمله سه دروازه آن دروازه جانب غرب که این هفت طبقه لاجوردی خرگاه
در جنب رفعتش نمودی ندارد و این کارگاه بیستون در برابرش جز رنگ
خجالت رنگی بر رو ندارد - و بیرون آن دروازه برای جلو خانه چوکی
بطول دو صد و عرض یک صد و چهل سراسر مشتمل بر ایوان و حجره‌های
خاطر پسند و سه دروازه جانب شمال و جنوب و غرب که از دروازه شمالی
قلعه تا دروازه جنوب دو رسته حجره‌های نو آئین و ایوانهای دل نشین
بعرض چهل ذراع در کمال استحکام و استواری بندجوی که وقوف بر آن
باعث ایستادگی عقل میشود برای اصطبل و دیگر کارخانجات صورت اتمام
یافته نهر بهشت از وسطش جاریست - و از جانب غرب تا دروازه قلعه
بازاری مسقف دو طبقه به نهایت زیبایی بعینه از عالم مراتب حدقه در
کمال صفا و نور و مردم نشینی معمور مانند رسته خیابان فردوس کشیده -
و حجره‌های صفا آفرینش مانند خانهای چشم دیوار بدیوار و در بدر در هم
اساس یافته همه جا دوکانهای مردم نشین مالا مال از متاع عین معائنه
چون چشم و ابرو بیکدیگر پیوسته - و در اطراف مبصران تیز نظر مانند

صفوف مرگان متصل بهم صف بسته همانا در روی زمین نظیر و عدیل ندارد -
و آن شاهد زیبا اندام با زیب و زینت تمام از نهانخانه غیب درین صورت
بعالم شهود جلوه گر گردیده از آن طور چشم صاحب نظران را گرسنه چشم نظاره
خود دارد که اندیشه دقیقه رس اولی الابصار ادنی پایه کمیت و کیفیت
و زیب و زینتش را اصلا بجانمی آرد - این نوع عمارت بازار مسقف که مردم
هندوستان اصلا ندیده بودند اختراع تازه ایست که بیمن توجه و عمارتگری
یکانه خدیو هفت کشور بر روی کار آمده

* نظم *

گلش را چو بگرفت بنا در آب
تمشای این خجسته مقام
خدایش چنان دلبری داده است
نرفت است از حجه هایش نشاط
بهر خانه یک شهر عیش و سرور
چنان دامن دل کشد سوی خویش
و پیش هر کدام دروازه قلعه متصل بازار مذکور و دروازه جاذب اکبر آباد دو
تمثال فیل پایه دار که بهمان کلانی که فرد اعظم این نوع باشد ساخته آنچه
صورت درست و هیئت تمام معانی بر آورده اند که نظیر هر یک از آن چهار
نقش بدیع منظر در ذهن صور انگیز چه جای خارج اذهان صورت پذیر
وقوع نتواند شد - بی مبالغه تکلف و شائبه تصلف صورت نگاران خارا شکن
و سنگتراشان فرهاد فن این کشور که بذوک تیشه فولاد هزار گونه نقش و نگار
شیرین از دل سنگ بر می آرد که هر یک شور از جان صورت بیجان شدیدیز
بل از دخمه فرهاد و پرویز می انگیزد - و باعجاز تیز دستی صنعت آن
گونه موج رطوبت از لوح سنگ خارا بر آورده بتموج در می آرد که شعله
ریشک آن دمار از جان موج ببرد خارا و دود از دل آب حیوان بر آورد -

در بر آوردن این حصار فلک کردار و عمارات بدیع آثار و تمثال فیلهای پایه دار آن نوع صنعت لطیف پیشه خود بکار برده اند که بعد از ملاحظه بنظر هیچ خردمندی را باور نمی آید که این گونه بذیانی غریب کار بشر تواند بود چه صفا و جلای در و دیوار هر یک از عمارات بمرتبه ایست که با وجود آنکه نظارگی آنجا بنابر حیرت تماشا از پای تا سر نظر بند میشود اما هیچ جا پای نظر بند نمی شود و جز بانئ کهن دار دنیا دیگری بر حسن صنعت آن اطلاع ندارد - الحق خرد برین معنی گواهی میدهد و راه احتمال می کشاید که این کارنامه روزگار بدرستی شبیه و تصویر کرده نقاش صنع بل نگار کرده نقشبند اختراع و فرد اول کار صنایع نقشهای بدیع ابداع است - آری کرده معلول فعل علت العلل است و بالآخر سایر آثار اثر اول الاول - چه باتفاق کلمه عقلا سر رشته وجود و ایجاد بدو می پیوندد و همه راه بدو بآن دهند همت می رود لا موجود سوی الله ولا موثر فی الوجود الا الله *

جانب راست و چپ قلعه بر کنار دریا سایر شاهزادهای بلند اختر کامگار و امرای نامدار عمارات وسیع بدیع و نشیمنهای غریب اساس نهاده اند - و از ابنیه عالیه این مصر اعظم چندین بنا ازین عالم است که از بیست لک تا یک لک صرف مخارج آن شده - و کمتر ازین خود از آن بیشتر است که اگر بالفرض عقود انگشتان در حساب آن بفرساید تعداد اعدادش تا روز شمار دست بهم دهد - اهالی و موالی شهر از احاد الناس تا اکبر و اعالی در خور مراتب احوال و کثرت و قلت اموال بناهای عالی موافق خواهش طبیعت خود ساخته اند در غایت تزئین و فسحت ساحات چنانچه در صحن هر یک جای شهر خالیست و هر طبقه عمارات حدود شش مرتبه و هفت مرتبه مانند طبقات حدقه بر روی یکدیگر اساس یافته

همه شهر نشان و مردم نشین و بدین اعتبار اگر این سواد اعظم را ازین رو نیز بمنزله حدیقه عالم دانند شبه در وضوح آن نخواهد بود - و بر دور قلعه باغات و سراستانها طرح شده که همانا همگی آب حسن نمود ابنیه عالیه بغداد که بر ساحل دجله بنیاد یافته برده و خوشی و دلکشائی نهر بصره را که از جذبات اربعه دنیا ست بیاد فتنه و فنا بر داده - چه میگویم سخن در جذبات عدن است که انهار عسل مصفا و عیون لبن سادج از مجاری تحت آن جاریست - مگر نظر بر رعایت جانب رضوان و ملاحظه خاطر نازنین حور عین فزیت این ریاض و عذوبت آبش به برابری روضه دارالسلام و عین ماء معین تن در دهد - در مراتب آبادانی این فسحت آبادی پایان که بسیط معموره ربع مسکون در برابر آن بساط همسری نتواند چید چه مایه بسط سخن توان داد که وفور معموری آن بمرتبه ایست که در سر تا سر آن شهر در هر کوی و برزن چندانکه نظر کار کند رسته بازاری چون خیابان باغ بهشت کشیده و مانند دل و دست کریمان فراخ میدان و کشاده بنظر در می آید - خاصه اسواق عظیمه مثل بازار جانب اکبر آباد و بازار طرف دارالسلطنت لاهور که بعرض چهل گز زینت افزای شهر گشته و نهر بهشت در سر تا سر وسط آن جریان پذیرفته - در هر طرف معاملان خوش معامله در دوکانهای پرمال و خواسته نشسته اند و در دوکان ناراستی بسته و ابواب دارالفتح حسن سودا و صدق قول و وفای عهد و درستی نیت کشاده - و از چار سو مشتریان سرمایه دار را بدانچه دل طلبیده و خواطر خواسته صلا داده - چنانچه وفور نفایس و امتعه هفت کشور و نوادر و جواهر عدن معدن بحدیست که پس افکنده دریا و کان بخیرید متاع یک دوکان بس نیاید و دیننده گنج شایگان چه جای خزینه قوی مایگان بسودای یک معامل وفا نماید -

* نظم *

خیابانهای بازارش دل افروز در هر روز عید و نوروز
 ببازارش ز خوبان گل اندام شکفته گلبنی بینی بهر گام
 بهر دوکان که افتاده است راهت پی سودا بجا مانده نگاهت
 برون آید اگر باشد خریدار ز یک دوکان او صد کاروان بار
 بدکانها فتاده بر سر هم متاع شیر مرغ و جان آدم
 بدست پیر افتد رایگانی ز دوکانهایش کالای جوانی
 بجای دارو از دوکان عطار توان صحت خریدن بهر بیمار

این راسته بازار فیض آثار دو رویه سمت لاهور بعرض چهل ذراع و طول یک هزار و پانصد و بیست گز مشتمل بر هزار و پانصد و شصت حجره و ایوان بدین دستور واقع شده - از آغاز بازار تا چوک هشتاد در هشتاد کوتوالی چبوتره چهار صد و هشتاد گز و از آنجا تا چوک دیگر که صد در صد است بطرز مثنی بغدادی بهمین قدر طول و عرض - و جانب شمالی این چوک سرای فوائین دو سقفه بطول و عرض یک صد و هشتاد و شش مشتمل بر نود حجره و چهار برج و پیش هر حجره ایوانی و قرینش چبوتره سراسر بعرض پنج ذراع حسب الامر شاهزاده جهان و جهانیان بیگم صاحب اساس یافته - یک درش جانب بازار و در دیگر جانب حدیقه لطف طراز موسوم به صاحب آباد بطول نه صد و هشتاد و دو ذراع و عرض دو صد و چهل و دو ذراع مشتمل بر عمارت‌های دلفرویب و آبشارهای دل‌اوز و حیاض و فوارهای جوشان در کمال پاکیزگی و صفا و نهایت فیض بخششی آب و هوا و جانب ضلع جنوبی بازار مذکور حمامی بغایت مطبوع دلپسند بطول شصت و عرض بیست گز با ایوانها و نشمین‌ها در کمال نزهت و صفا که آن هم بفرمان ملکه زمان صورت اتمام یافته بجهت احراز مشوبات

اخروي وقف گشته - و ازین سرا و چوک تا سرا و چوک مسجد پرستار
 خلیفه الهی بی بی فتحپوری محل پانصد و شصت گز طول بازار واقع
 شده - طول مسجد مذکور چهل و پنج و عرض بیست در وسطش گنبدی
 از بیرون کاشی کاری و از اندرون بسنگ سرخ زینت یافته - و هر دو
 جانب گنبد ایوان در ایوان هریک سه چشمه بروی کار آمده - و کرسی
 و ازاره سنگ سرخ سربسر منبت و فرش نیز از سنگ مذکور و در دو کنج
 دو مناره چون دعای مستجاب رو باسماں نهاده با ارتفاع سی و پنج گز -
 و در پیشش چبوتره با معجز سنگ سرخ بطول چهل و پنج و عرض
 سی و پنج و پائین آن حوض ذو آئین شانزده در چهارده که آبش از نهر
 بهشت واقع شده - و بر دوز مسجد سرای بدیع مبدی بر شصت و نه حجره
 و چهار برج و بدستور سراهای دیگر در پیش ایوانها سراسر چبوتره بعرض سه
 و صحن این سرای صد در صد گز است - و هم چنین بازار جانب اکبر آباد
 بطول هزار و پنجاه و عرض سی گز در نهایت پاکیزگی و صفا واقع شده
 مشتمل بر هشت صد و هشتاد و هشت حجره و ایوان - و در آغاز بازار
 محاذی دروازه قلعه جانب جنوب مسجد عالی بنام عصمت پناهی
 بی بی اکبر آبادی سر بفلک کشیده - عمارتش بطول شصت و سه و عرض
 هفده و نیم گز بادشاهی محتوی بر هفت خانه گنبدی سقف از آن
 میان چهار مسطح و سه خانه گنبد دار باتمام رسیده - نقوش سوره فجر از
 سنگ سیاه تراشیده بر دو بازو و پیشانی پیش طاقش که از سنگ مرمر
 است پرچین نموده اند - و دو مناره رفیع مقدار در دو کنج شرقی سر بفلک
 الافلاک بر افراخته - و فرشش تمامی بسنگ سرخ بطرح جای نماز
 بسنگ سیاه پرچین نموده از راه درون و بیرون از سنگ سرخ منبت
 کار بر آمده - چبوتره محاذش بدرازی شصت و سه و عرض پنجاه و هفت

و ارتفاع سه و نیم گز با معجزه سنگ مذکور ساخته شده - پائین آن
جاذب مشرق حوضی دوازده در دوازده از آب زهر بهشت لبریز گشته در زهر
اطراف می ریزد - و بر اطرافش سرای کشاده فضا بطول صد و پنجاه
و چهار گز و عرض صد و چهار و پیش هر حجره ایوانی و پیش ایوانها سراسر
چبوترة بعرض چهار گز بنا یافته - دروازه والایش که از درون و بیرون بسنگ
سرخ و پیشانیش از سنگ مرمر ساخته بالای آن کتابة از سنگ سیاه
پرچین کرده اند و در پیش آن چوکی زیبا بطول یک صد و شصت و عرض
شصت ذراع و روبرو حمامی در کمال آب و تاب از سنگ سرخ بنا نموده
از زهر بهشت آب در و جاری ساخته اند - تمامی عمارات مسجد مذکور
اواخر رمضان المبارک در سال هزار و شصت و یک یک و پنجاه
هزار روپیه با تمام رسیده •

سیاحان جهان گرد و سالکان گیتی نورد که مانند باد خشک و تر پیموده
اند و چون آب بر نشیب و فراز گردیده همگی باتفاق کلمه قایل اند که در
زیر چرخ برین شهری بدین پایه فسحت و مصری باین مایه جمیعت
و جامعیت بنا نیافته - و فی الحقیقت درین وادی بر طریق صدق و صواب
سلوک نموده مسلک حقیقت پیموده اند چه آنچه مدینه را درکار و تمدن
را از وجود آن ناچار است همگی بر وجه اتم و اکمل درین مصر جامع یافته
میشود - و سایر امصار و بلاد و جمیع اصقاع و اقطار درین مرتبه فسحت
ساحت و روح و راحت و این درجه امن و امان نیست و اگر بمثل این
باشد آن نیست که در همه باب بدان مثل میزنند - آنرا چه حد که دم از
مماثلت حدود این مذبح عدل و جود زند - و شام که چون صبح دوم بدلکشائی
و عالم آرائی شهره ایام است مانند روز روشن است که نسبت این مشرق
خورشید دولت بیکران بدان نسبت صبح و شام هست - و قسطنطنیه عظامی